



چگونگی ضبط عددهای ترتیبی دوم و سوم در تاریخ زبان فارسی

نجیب مایل هروی*

در فارسی ایران اثر گذارده است؟ اگر چنین بوده و در دوری از ادوار زبان، بعضی از فارسی‌زبانان بر واوهای عددهای ترتیبی دوم و سوم تکیه کرده و فشار گفتار (یا سخن) را بر روی واوهای دوم و سوم قرار داده‌اند، چرا چنین دگرگونی واژگانی را امروزه مدرس دانشگاه - آن هم کسی که زبان و ادبیات می‌آموزاند - پدیده‌ای غلط می‌پندارد و تأکید می‌کند که «دوم» و «سوم» را به هنگام نوشتن مشدد نویسنده؟ آیا رسم خط یا آیین نگارش فارسی می‌بایست در جمیع وجوه به خلاف با گفتار و حتی در تقابل با آن باشد؟

پرسشهایی به این گونه، سالهای سال مشغولم می‌داشت و با آنکه خود پاسخهایی مطابق قواعد زبان‌شناسی و نظام واژگانی و رابطه آن با خط برای آن یافته بودم و مطابق آن پاسخها، در نگارش «دوم» و «سوم» به دو شیوه زیر عمل می‌کردم:

الف) اگر به تصحیح و قرائت متن یا اثری از آثار پیشینیان می‌پرداختم، چنانچه عددهای ترتیبی را در نسخه‌های خطی (یا عکسی) مشدد می‌یافتم، با تشدید ضبط می‌کردم و اگر مخفف می‌دیدم، با تخفیف می‌نویسانیدم (وجه تاریخی و در زمانی).

ب) اگر خود به نوشتن «دوم» و «سوم» ارتکاب می‌کردم، پیش از آنکه عادت‌های گونه گفتاری تهران را تجربه کنم، به نگارش مخفف عددهای ترتیبی مذکور - یعنی [dovom] و [sevom] - مبادرت می‌نمودم و پس از آنکه عادت‌های گونه گفتاری تهران - یعنی گونه معیار فارسی ایران - را اندکی تجربه کردم، به ضبط مشدد آنها اهتمام می‌نمودم؛ زیرا در گفتار (سخن) واوهای «دوم» و «سوم» را مشدد ادا می‌کردم (وجه توصیفی و هم زمانی).

آیا این برداشت و اسلوب نگارش عددهای ترتیبی مقبولیت عام دارد و پسندیده اهالی زبان فارسی هست؟
ظاهراً هنوز بسیارند که به هنگام نگارش نوشته امروزی و هم به هنگام تصحیح یا نقل متون کهن، «دوم» و «سوم» را با تشدید

در حوالی سالهای ۲-۱۳۵۱ خورشیدی بود که در دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی، یکی از استادپاران گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی بحثی در پیرامون نحوه نگارش عددهای ترتیبی اول، دوم و سوم عرضه داشت مبتنی بر این که «اول» به این لحاظ که عربی است، می‌بایست با تشدید دوم: [و / V] نوشت و «دوم» و «سوم» را به اعتبار فارسی بودن آنها می‌باید بدون تشدید حرف دوم، یعنی [و / O] نویسانید. و ی که نه از تاریخ تحول واژگان زبان آگاهی کافی داشت و نه در پی توجیه زبان‌شناسی بحث مورد نظر بود، نکته‌ای را مطرح کرده بود که برای دانشجویان رشته‌های ادبی و خصوصاً رشته‌های غیرادبی غریب می‌نمود؛ زیرا بیشتر آنان وقتی عددهای ترتیبی «دوم» و «سوم» را در گفتار (سخن) بکار می‌بردند، به صورت عادی با تشدید «واو» یعنی [dovom] و [sevom] تلفظ می‌کردند.

دانشجویان مزبور - عموماً - بر پایه گفتار معیار فارسی ایران (یعنی گونه فارسی تهران) سخن می‌گفتند، اما نگارنده که عادت‌های گفتاری زبان فارسی را بیرون از قلمرو گونه فارسی تهران تجربه کرده بودم، همواره و بسیار طبیعی، عددهای ترتیبی مذکور را به سهولت، بدون تشدید واو - یعنی به صورت [dovom] و [sevom] به گفتار می‌آوردم و چنانچه دقت فراوان بکار می‌بردم، به دشواری می‌توانستم عددهای ترتیبی مذکور را به هیأت‌های [dovom] و [sevom] ادا کنم.

تأکید استادیار دانشکده و توجیه غیر علمی و نازبان‌شناسانه وی از یک سو و تعارضی که اسلوب ادای واژه‌های مورد بحث در گفتار بنده و دوستان دانشجوی آن ایام پیدا بود، همواره ذهن نگارنده را به خود مشغول می‌داشت و انگیزه پرسشهایی می‌شد که آیا مشدد بودن «واو» اول بر مشدد شدن واوهای «دوم» و «سوم»

* مصحح، محقق و از نویسندگان دایرة المعارف بزرگ اسلامی

«واو» می‌نویسند. و نیز کم نیستند که نوشتن واژه‌های مذکور را با تخفیف سفارش می‌کنند و صورت مشدد واو را در کلمه‌های مزبور غلط و نادرست می‌پندارند.

گروه نخست در زمینه مشدد نوشتن واو دوم و سوم، مستندی ندارند جز طرز تلفظ امروزیه آن کلمات. و گروه دوم نیز دلیلی ندارند جز آنکه، چون در تاریخ زبان پارسی، دوم و سوم، بدون تشدید واو متداول بوده و به خلاف واژه «اول» که تازی است، واژه‌های مزبور فارسی است و می‌باید از قاعده مشدد بودن «اول» تبعیت نکند.

به یاد دارم که چندی پیش، متنی را که تصحیح کرده بودم، و صورت مخفف واژه‌های دوم و سوم در آن به کثرت دیده می‌شد و هم مقدمه‌ای که بر آن نوشته بودم و واژه‌های مذکور را در آن مقدمه، مشدد ضبط کرده بودم، به هنگام غلطگیری، ویراستار ناشر آن متن، نشانه تشدید را از روی اعداد ترتیبی دوم و سوم - که در مقدمه من آمده بود - حذف کرده بود و هم معترض بود که چرا بنده به ضبط مشدد آنها مکرراً ارتکاب کرده‌ام! من بنده که اعتراض او را دریافتم، از وی خواستم تا دلیلی زبان شناسانه یا سندی معتبر در زمینه ضبط مخفف واژه‌های مذکور در دوره معاصر ارائه دهد. او بفور فرهنگ دشواریهای زبان فارسی، موسوم به غلط نویسیم را گشود و با صدای بلند خواند:

«دوم - در تداول معمولاً این واژه را دوم، یعنی به تشدید حرف «و» ادا می‌کنند ولی تلفظ صحیح آن بدون تشدید است»^۲. و،
«سوم - در تداول معمولاً این واژه را سوم [sevvom] یعنی به تشدید حرف «و» ادا می‌کنند اما تلفظ آن در فارسی فصیح بدون تشدید است»^۳

همین که خواستم با برهان زبان شناسانه رأی و نظر مأخذ ویراستار را تبیین کنم، به سندی دیگر مراجعه کرد: لغت‌نامه دهخدا - و ضبط مخفف علامه دهخدا - یعنی دوم - را به استناد ابیات زیر از آن فرهنگنامه، مؤید مخفف بودن عددهای ترتیبی مورد بحث - در دیروز و در امروز - مجال بحث ساخت:

دوم دانش از آسمان بلند

که بر پای چون است بی‌دار و بند

مکان علم فرقان است و جان جان تو علم است

ازین جان دوم یک دم به جان اولت بردم

گفتم: لغت‌نامه دهخدا فرهنگی است تقریباً تاریخی و در زمانی، که مؤلف بزرگوار و نیز همکاران دانشمند او عناصر هم زمانی زبان فارسی را در آن کار دخالت نداده‌اند. دهخدا بر پایه چگونگی تلفظ و عموماً بر اساس طرز نگارش پیشینیان به ضبط

عناصر زبان فارسی اهتمام کرده است - آن هم نه به صورت نظام مند و یک دست و صد در صد علمی. از آنجا که در ادوار پیشین زبان فارسی واژه‌های «دوم» و «سوم» با تخفیف «واو» تلفظ می‌شده است و اهالی زبان هم آنها را با تخفیف «واو» می‌نویسند، فقط همان تلفظ و طرز نگارش آنها در لغت‌نامه درج شده است.

غلط نویسیم نیز آمیخته‌ای از پسندهای در زمانی و هم زمانی (تاریخی و توصیفی) عناصر زبان فارسی را نشان می‌دهد. درست است که مؤلف دانشمند آن، با اصول و مبانی زبان شناسی آشناست اما نظر او آن چنان که به عناصر باستانی و گاه مرده زبان معطوف می‌شود، هرگز به عناصر زنده و امروزیه زبان توجه ندارد. لاقلاً در مورد عددهای ترتیبی مورد بحث، نویسنده ارجمند غلط نویسیم چنین برداشتی از زبان دارد. استعمال و کاربرد اصطلاحات و تعبیراتی چون «تلفظ صحیح» و «فارسی فصیح» در اثرش حاکی از آن است که وی در زمانی و هم زمانی را در علم زبان شناسی تفکیک نمی‌کند و وجوه زبانی زنده و پویا را با وجوه زبانی مرده و ایستا برابر می‌داند و آنگاه به تجویز عناصر باستانی و گاه مرده زبان نیز مبادرت می‌ورزد.

ویراستار که با مبانی زبان شناسی، آشنایی کافی نداشت برهان مذکور را گوارنده ندید و خواستار سند و مأخذ شد. گفتم: متأسفانه هنوز در زبان فارسی در مباحث مورد نظر، تحقیقات جداگانه و روشمند صورت نگرفته است. شادروان دکتر محمد معین که به اصل در زمانی و هم زمانی زبان توجه داشته و در تحقیقات خود - البته حتی المقدور و با توجه به یافته‌های زمانه اش - عناصر جاری و باستانی زبان را به اسلوب فرهنگنامه نویسی تفکیک کرده است، در فرهنگ فارسی عددهای ترتیبی دوم و سوم را با استفاده از خط آوانگار، آوانویسی کرده است به این صورت: dov(v)om و sev(v)om. او با صور مذکور نشان داده است که واژه‌های «دوم» و «سوم» در زبان فارسی با ضبط مشدد و هم مخفف معمول بوده و هست. وی در حواشی برهان قاطع (۱/۲، ۹۰، ۱۱۹۱) نیز به این نکته توجه داده است، اما وجوه پیشینه و امروزیه آنها را مورد بررسی قرار نداده و دلیلی در چگونگی ضبط آنها در آثار پیشینیان و معاصران نیاورده است.

گفت و گوی نگارنده با ویراستار در همین جا به پایان رسید و اگر چه از سیمای او آشکار بود که قانع نشده است اما بوضوح روشن بود که نسبت به تلفظ و نگارش عدد ترتیبی «دوم» و «سوم» شک و تردیدش برانگیخته شده است.

به هر حال، آنچه مسلم می‌نماید، این است که تلفظ واژه‌های مذکور در قلمرو زبان فارسی متفاوت است. در فارسی دری یعنی فارسی متداول در خراسان شرقی - که گونه معیار همه گیر وجود ندارد، تلفظ‌های گونه‌ای و لهجه‌ای واژه‌های مزبور جریان دارد. در کابل دو واژه مورد نظر را به صورتهای: دو-أم، دوئم، [do-om] سه‌أم و سیئم [se-om] تلفظ می‌کنند هر چند که به صورت دوم [do-om] و سوم [se-om] می‌نویسند. اهالی هرات، واژه نخست را: دیئم [di-yom] و واژه دوم را: سی‌یم [si-yom] تلفظ می‌کنند^۴. با این همه، چه در کابل و چه در هرات، به هیچ روی واژه‌های مذکور را مشدد ادا نمی‌کنند تا جایی که تلفظ مخفف آنها بر واژه عربی «اول» نیز اثر گذارده و آن را به صورت مخفف - یعنی اول [aval] دگرگون کرده است^۵.

تلفظ‌های مذکور، البته به عادات‌های زبانی پیشین زبان فارسی وابسته است؛ زیرا آن چنان که ضبط دو واژه مذکور در نظم کهن فارسی نشان می‌دهد^۶ و همچنانکه نسخه‌های خطی فارسی که در سده‌های ۴-۸ ه. ق. کتابت شده‌اند حکایت می‌کنند، عموماً دو عدد ترتیب دوم و سوم به صورتهای دوئم (دو-ام) [do-om]، دوئم [do-vam] و سه‌أم [se-om] و سه‌وئم [se-vam] و اشیاء و امثال آنها آمده است و نیز عموماً مخفف بوده است نه مشدد.

صُورِ دوئِم [do-yom] و سیئم (سیوم) [se-yom] نیز که در نسخه‌های خطی کهن و متأخر و هم در نظم دوره‌های اخیر زبان فارسی دیده می‌شود، بر اثر تبدیل نویسه ا [o] به نویسه ئ [o] بوجود آمده و چون نویسه مذکور به صورت /ای- / تلفظ و کتابت می‌شده، صورتهای دوئِم و سیئم (سیوم) در زبان فارسی تداول یافته و پیواژ (om-) به پیواژ (yom-) متحول شده است. بنابراین، این که محمد پادشاه نوشته است:

«... و دویم که به زیادتِ یای تحتانی می‌نویسند، خلاف قاعده است چرا که «یا» در اخواتش هیچ جا نیست لیکن مع هذا در نظم بعضی استادان آمده است مگر صحیح دوم است بدون یای تحتانی»^۷،

پایه و اساسی ندارد و بر اثر دگرگونی‌های واژی، مصوت (o/-) با نویسه (ا) به مصوت (یو) (Dyo) با نویسه (یو) تبدیل شده و این تبدیل گفتاری به طور طبیعی وارد گونه نوشتاری زبان گردیده و صورتهای دوئِم و سیئم با وجود آورده است.

با این همه، چه ضبط دوئم (یا دوئم) و سوم (یا سوم) و چه صُورِ دوئِم و سیئم (سیوم)، ظاهراً تا پیش از سده دهم هجری عموماً مخفف بوده است. این که در برخی از گونه‌های فارسی امروز، تلفظ‌های دوئِم [doyyom] و سیئم [soyyom] جریان دارد^۸ و هم

این که در برخی از فرهنگنامه‌ها تلفظ «سوم» را با کسر سین و همزه مشدد مضموم و سکون میم نشان داده‌اند، نه تنها متأخر است بلکه شاهد‌های آنان نیز از سده دهم هجری به بعد است به طوری که شواهد حاکی از آن است که ناظم به ضرورت وزن و راست‌سازی قافیه این تلفظ از «سوم» را اراده کرده. مانند دو بیت زیر از واله هروی:

در صورت و معنی از تعظیم

خواندش دو جهان جهان سوم

قطب است سه حرف در تعلم

زان یافت دو قطب چرخ سوم^۹

احتمال دارد که واژه‌های مزبور در نظم فارسی و نیز در نثر مصنوع و فنی آن زبان، پیش از سده دهم هجری، مشدد آمده باشد البته به ضرورت وزن و قافیه و جناس‌های معمول و متداول، و لیکن تا جایی که نگارنده پاره‌ای از نسخ خطی مورخ فارسی را تا پایان سده نهم، به جهت چگونگی ضبط دوم و سوم مشدد توریق کرده، حتی به یک مورد هم از ضبط مشدد آنها برنخورده است. بنابراین مقوله تشدید واژه‌های مذکور به حیث یک عادت و تجربه زبانی، می‌بایست از سده ۱۰ ه. ق. و بعد از آن تصور شود.

این که بینگاریم که تشدید واژه‌های مورد نظر بر اثر تأثیری است که تشدید واژه «اول» بر عادت زبانی و بر تلفظ‌های واجی «دوم» و «سوم» گذارده است، هر چند نکته‌ای است که به لحاظ تشبیه و مانندگی مصوت میانین هر سه واژه در خور تأمل می‌نماید، خاصه که تلفظ اول [aval] در میان فارسی زبانان امروز شرق خراسان بزرگ هم می‌تواند به نوعی تأثیر عادت زبانی و تلفظ‌های واجی «دوم» و «سوم» مخفف تلقی شود بر واژه «اول» عربی، که آن را مخفف ساخته است، اما نباید از دگرگونی واجی که در واژه‌های دوم و سوم در میانه سده ۵-۸ ه. ق. روی داده و مصوت کوتاه [o] را به نویسه ای/ و سپس به نویسه‌های ای- / و ایو/ در خط فارسی تبدیل کرده است، غفلت کرد. این تبدیل که صُورِ دوئم، دویم، دیئم و سه‌أم، سیئم، سیئم، سیوم^{۱۰} را در تاریخ زبان فارسی به وجود آورده و در خط آن زبان نیز انعکاس یافته، سبب شده است تا مصوت کوتاه [o] در واژه‌های [do-om] و [se-om] به مصوت مرکب گونه [yo] بدل شود. به تعبیری دیگر پیواژ ترتیبی -أم [-om] با میانجی [y] ادا گردد و صُورِ مذکور به گونه‌های [do-y-om]، [se-y-om] و نظایر آنها تحویل و تبدیل گردد. این تبدیل مصوت [o] یا افزایش میانجی [y] قبل از پیواژ [-om] یکی از عوامل تبدیل واجی در عددهای ترتیبی «دوم» و «سوم» است. تبدیل مصوت [o] به مصوت مرکب گونه [yo] در فارسی ایران به صورتهای [vo]

در [do-vom] و سپس به گونه [vvo] در [do-vvom]، نیز یکی دیگر از تبدیلهای واجی است که بر اثر تحول و دگرگونیهایی تجربه‌ها و عاداتهای زبانی فارسی زبانان در دوره‌های اخیر رخ داده و پیاوژ [-om] با میانجی [v] و [vv] به عدد چسبیده است.

۳ نتیجه این همه گفت و گو و مذاقه دربارهٔ عددهای ترتیبی مورد بحث این است که صرف نظر از صورتهای گونه‌ای و تلفظهای محلی واژه‌های مذکور، آنچه مسلم می‌نماید، این است که در تاریخ زبان فارسی بر اساس اسناد مکتوب موجود آن زبان، فارسی زبانان، دو عادت واجی را در تلفظ واژه‌های مزبور تجربه کرده‌اند:

یکی تلفظ مخفف آن واژه‌ها به صور دووم [do-om] و سوم [se-om] و دیگری تلفظ مشدد آنها به گونه‌های دووم [do-vv-om] و سوم [se-vv-om]. صورتهای مخفف واژه‌های مذکور در نزد پیشینیان به همان گونه که تلفظ می‌شده، وارد گونه نوشتاری زبان (خط فارسی) شده است تا جایی که پیشینیان حتی گونه‌های محلی و زبانگونه آن دو واژه را در زمانها و مکانهایی که به هیأت دووم، دوئم، سه‌ه‌م، سه‌م، سه‌م و سه‌م هم تلفظ می‌کرده‌اند، در کتابت آنها مطابق تجربه و عادت زبانی خویش عمل می‌نموده‌اند و نوعی نزدیکی و قرابت بین گونه‌های گفتاری و نوشتاری زبان ایجاد می‌کرده‌اند.

روش هماهنگی و نزدیک سازی گونه‌های گفتاری و نوشتاری زبان را در نزد پیشینیان نباید تصادفی و از بهر ناآگاهی شان تلقی کرد؛ زیرا آئین نگارش با رسم خط نسخه‌های سده‌های ۵-۷ هـ. ق. حاکی از آن است که آنان از ایجاد شکاف کلان در میان پی نوشت:

۱. همچنان که پس از این خواهیم دید، واژه‌های مذکور در نسخه‌های خطی فارسی که پیش از سده ۱۰ هـ. ق. کتابت شده‌اند، عموماً با تخفیف نویسانیده شده است.
- ۲ و ۳. ابوالحسن نجفی، غلط نویسم، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۷۰) ص ۱۹۷، ۲۳۵.
۴. باید دانست که در گونه فارسی هرات، بین سه و سی به هنگامی که پیاوژ -ام (-om) می‌گیرند، تقابلی ساختاری و گفتاری وجود ندارد و عموماً از بافت و کلیت گفتار بین سی-یم (سوم) و سی-یم (سی‌ام) فرق گذارده می‌شود. البته بعضی از اهالی هرات، اولی را سی-یم [si-yom] و دومی را سی‌ام [si-om] تلفظ می‌کنند.
۵. نگارنده به قطع و یقین نمی‌داند که آیا در فارسی تاجیکی واژه‌های دووم و سوم مشدد ادا می‌شوند یا مخفف، و لیکن گمان می‌کنم تاجیکان هم به مانند فارسی زبانان کابل، واژه‌های مذکور را

گونه‌های گفتاری و نوشتاری زبان اجتناب و امتناع داشته‌اند. انواع ابدال، ادغام، حذف و اضافه که در زبان و خط نسخ خطی کهن فارسی به فراوانی دیده می‌شود، یکی از دلایل محکم ماست که در نزد پیشینیان بین گونه گفتاری و گونه نوشتاری فاصله طولانی و دراز دامن وجود نداشته است. این که آنان در نوشتن بسیاری از واژه‌های مفرد و وصل و فصل کلمات و نگارش عناصر زبان، مطابق و نزدیک به عادت‌ها و تجربه‌های گفتاری خویش عمل می‌کرده‌اند، یکی از استوارترین اصولی است که می‌بایست در زمینه رابطه خط و زبان فارسی مورد توجه و تأمل معاصران ما قرار گیرد.

بر اساس این اصل، که مورد تأکید یافته‌های زبان شناسی نیز هست لاگر مصححان که به تصحیح متن مبادرت می‌کنند- یا محققان که به مناسبتی، به نقل پاره یا پاره‌هایی از متون می‌پردازند می‌بایست توجه داشته باشند که به هنگام ضبط عددهای ترتیبی «دوم» و «سوم» به صورت مخفف آنها -یعنی do-om] و [se-om] اهتمام کنند^{۱۱}.

نیز بر اساس همین اصل، فارسی زبانان و فارسی دانان ایران که در قلمرو گونه معیار فارسی تهران قرار دارند و واژه‌های «دوم» و «سوم» را به صور [do-vv-om] و [se-vv-om] تلفظ می‌کنند، می‌باید ضبط مشدد عددهای ترتیبی مذکور را در نگارش نیز مرعی بدانند و معتبر، و به استناد واژه‌های غیر علمی و نازبان شناسانه «فارسی فصیح» و «تلفظ درست»، ضبط مخفف آنها را سفارش نکنند که صورتهای فصیح و درست عناصر زبان همانهایند که به حیث تجربه عمومی و همگانی اهل زبان اعتبار یافته‌اند و در متن زندگی همراه با زبان جاری شده‌اند.



- بدون تشدید تلفظ می‌کنند؛ زیرا ماندگی گونه‌های فارسی کابل و تاجیکستان بر اثر عادت‌ها و تجربه‌های مشترک زبانی تا حدی است که می‌توان گونه‌های مزبور را در یک طبقه گونه‌شناسی مورد بررسی قرار داد.
۶. از آن جمله است: یکی از دلیری، دوم از زمان سوم از جوانمردیش بی‌گمان (فردوسی) / یک ره ز ره دجله منزل به مداین کن + وز دیده دوم دجله بر خاک مداین ران (خاقانی) / هر نوبتم که در نظر ای ماه بگذری + بار دوم ز بار نخستین نکوتری.
۷. فرهنگ فارسی آندراج، زیر نظر دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی (تهران: ۱۳۶۳) ذیل واژه دوم. روان شاد دهخدا نیز همین نظر محمد پادشاه را در لغت نامه ذیل کلمه دوم - بدون هیچ گونه تعلیل و تحلیلی آورده است.
۸. نک: جمال رضائی، بررسی گویش بیرجند، (واج شناسی و دستور)، (تهران: ۱۳۷۷) ص

- ۲۰۴.
۹. محمد پادشاه، فرهنگ فارسی آندراج، پیشین، ذیل واژه سوم.
۱۰. صورتهای مذکور از عددهای ترتیبی مورد بحث مکرراً در نسخه‌های خطی فارسی که در میانه سده‌های ۶-۱۰ هـ. ق. کتابت شده‌اند، دیده می‌شود.
۱۱. این که گاهی در نسخه‌های تصحیح شده و چاپ و نشر یافته برخی از متون، این واژه‌ها با تلفظ مشدد «واو» آمده است یا ناشی از عادت زبانی مصحح است و یا آن کس که کتاب را حروف چینی کرده است. مثلاً ضبط سه‌یم (با تشدید حرف دوم) در واژه نامهٔ روض الجنان (تفسیر ابوالفتح)، به تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر مهدی ناصح، ج ۱۸ / ص ۳۵۱، بی‌گمان اشتباه چاپی است؛ زیرا در نسخه‌های خطی آن و هم در متن مصحح مصححان، ضبط مزبور، مشدد نیامده است.